

دیالکتیک تشبیه در تاریخ بیهقی

قدسیه رضوانیان* - زهرا مقدسی**

چکیده

از میان امکانات بلاغی، تشبیه بیشترین کارکرد را در تاریخ بیهقی دارد. تشبیه شگردی است که برای زنده بیان کردن تاریخ با نگرش نقادی در خدمت قلم بیهقی قرار می‌گیرد. در واقع، او برای بیان تفصیلی اندیشه‌های خود، تجسم بخشیدن و روشن کردن مسئله‌ای و مستند کردن و القای آن به مخاطب از تشبیه استفاده می‌کند. کارکرد تشبیه در تاریخ بیهقی، کارکردی دیالکتیکی است. با نگاهی به تشبیهات تاریخ بیهقی می‌توان به درونیات و جهان‌بینی نویسنده پی برد. همچنین اوضاع دربار غزنوی، تکرار تاریخ و در اندک مواردی، فاصله معنادار سیاست‌ورزی در دربار غزنه با الگوهای پادشاهی، در این اثر دیده می‌شود. بیهقی در سه سطح از تشبیه استفاده می‌کند:

۱. تشبیه ساده (جمله‌ای) که در آن چیزی به چیزی به دلیل وجه مشترکشان مانند می‌شود و برای این همانندی از ادات تشبیه استفاده می‌شود.
۲. تشبیه ایجازی (واژگانی) که در آن دو چیز با استفاده از پسوند یا پیشوند به دو شکل ترکیبی و مشتق - که در تاریخ بیهقی بسامد بالایی دارد - به هم مانند می‌شوند. این نوع تشبیه ضمن اینکه غنای واژگان را بیشتر می‌کند، وسعت حوزه معناشناختی و نیز ظرفیت موسیقایی متن را افزایش می‌دهد.
۳. تشبیه گسترده (داستانی)، که در آن رخداد‌های دربار غزنوی به ماجرای که در گذشته روی داده است، مانند می‌شود. بدین وسیله بیهقی مسئله‌ای را که در ذهن دارد و نمی‌خواهد در داستان اصلی مطرح کند، در روایت الحاقی به نمایش می‌گذارد. حکایتی که همچون آنتی‌تزی در برابر رخداد اصلی (تزی) قرار می‌گیرد تا حکایتی نانوخته (سنتز) را در ذهن خواننده شکل دهد. در این مقاله سعی بر این است

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول Ghrezvan@umz.ac.ir

** دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۰/۱۷ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۶/۰۲

تا ضمن تحلیل توصیفی- تحلیلی کارکرد تشبیه در سطوح مختلف تاریخ بیهقی، فلسفه بهره‌برداری همه‌جانبه از آن نیز واکاوی شود.
کلیدواژه: تشبیه، دیالکتیک تشبیه، تاریخ بیهقی، داستان اصلی، روایت الحاقی.

۱- مقدمه

تاریخ بیهقی «از آثار بزرگ زبان فارسی است که ابوالفضل بیهقی در نگارش آن با استفاده از شیوه بین رشته‌ای، میان تاریخ و ادبیات پیوند زده است» (رضی، ۱۳۸۷: ۷). این کتاب با رفتار زیبایی‌شناسانه، زبان و نوع روایت از رخداد‌های تاریخ عصر غزنوی، راه را برای خوانش‌های گوناگون گشوده است. هر اثری بنا به ماهیت خود، از عناصر زیبایی‌شناختی خاصی بهره می‌برد؛ اما تاریخ از آنجا که رخداد وقایع در ظرف زمان و البته مکان است، عرصه‌ای برای تکرار حوادث می‌باشد؛ به‌ویژه آنکه در فلسفه آن، اصل تأثیرگذاری و عبرت‌آموزی نهفته است؛ از این رو بدیهی است از میان عناصر زیبایی‌شناختی، تشبیه نقش ویژه‌ای دارد؛ زیرا رویکرد فلسفی نویسنده اثر نیز پیوسته این عنصر را احضار می‌کند؛ خواه آنجا که قصد این‌همانی دارد، خواه عکس آن یا دلایل دیگری که به تفصیل در متن مقاله به آن پرداخته خواهد شد؛ بنابراین عنصر تشبیه، خاصیتی دیالکتیک به متن می‌دهد که نقش خواننده را در متن برجسته می‌کند.

۲- پیشینه پژوهش

درباره موضوع این پژوهش باید گفت، تحقیقاتی در زمینه نقد و بررسی تاریخ بیهقی انجام گرفته است که به چند مورد اشاره می‌شود:
 - احمد رضی در کتاب *بیهقی پژوهی در ایران* (۱۳۸۷)، شش اثر درباره بیهقی و تاریخش را معرفی کرده است. در این کتاب ۳۷۲ اثر تاریخ‌دار که بین سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۸۵ منتشر گردیده (شامل ۲۲۹ مقاله، ۶۵ کتاب و ۷۸ پایان‌نامه) در تحلیل آماری استفاده شده است. نویسنده گزارش محتوایی مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های مربوط به بیهقی را بر اساس ترتیب الفبایی عناوین آن‌ها به همراه مشخصات کتابشناسی و مهم‌ترین مباحث آن‌ها مطرح کرده است.



- مریلین والدمن در کتاب *زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی* (۱۳۷۵)، متن تاریخ بیهقی را بر اساس نظریه کنش گفتاری بررسی و ارتباط میان روایات اصلی و روایات الحاقی را در این اثر ارزیابی کرده است.

- سینا جهان‌دیده در کتاب *متن در غیاب/ استعاره* (۱۳۷۹)، عناصر و ابعاد زیباشناسی را در کتاب تاریخ بیهقی تحلیل کرده است. در بخش امکانات ادبی نیز، با بحث کوتاهی درباره تشبیه در تاریخ بیهقی، این صنعت بلاغی را صرفاً دارای ارزش زبانی می‌داند و نه هنری.

- حسن بساک در بخش دوم پایان‌نامه دوره کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «*ارزیابی نکات ادبی و بلاغی تاریخ بیهقی*» (۱۳۷۱)، علوم بیان (تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه) را در تاریخ بیهقی به همراه مباحث چهارگانه و تعبیرات و تمثیلات دلپذیر بیهقی نقد و بررسی کرده است.

- حورا یآوری در مقاله «*آرمان پادشاهی و شاهان زمانه*» (۱۳۸۴)، با ارجاع به کتاب والدمن، نقش روایت‌های الحاقی در تاریخ بیهقی را بررسی کرده و معتقد است، نقش و کنش روایت‌های افزوده بر تاریخ بیهقی در کنار روایت اصلی او از تاریخ، بازی کردن یک نمایش تاریخی است.

- قدسیه رضوانیان و مرضیه حقیقی در مقاله «*موسیقی نثر در تاریخ بیهقی*» (۱۳۹۰)، مؤلفه‌های عمده موسیقی‌آفرین در نثر بیهقی را واکاوی کرده‌اند و تشبیه را - که به ذکر چند نمونه از آن بسنده کرده‌اند - عنصری دانسته‌اند که در ایجاد موسیقی متن بیهقی قابلیت دارد.

با این حال، تاکنون تحقیقی در تاریخ بیهقی، در زمینه کارکرد زیبایی‌شناختی تشبیه و فلسفه بهره‌برداری دینامیک از آن صورت نگرفته است؛ حال آنکه اساس زیبایی‌شناسی تاریخ بیهقی بر تشبیه استوار است.

۳- مبانی نظری پژوهش

۳-۱ دیالکتیک

دیالکتیک (Dialectic) واژه‌ای یونانی است که در اصل از واژه دیالگو (Dialogos) به معنای مباحثه و مناظره مشتق شده است. در فرهنگ علوم سیاسی، مفهوم واژه «دیالکتیک» این‌گونه بیان شده است:





۱. وجود دو عامل متضاد در یک پدیده؛
 ۲. کاربرد بحث منطقی هنگام بررسی حقیقت یک عقیده یا تئوری؛
 ۳. شیوه بررسی در منطق و فلسفه که حرکت، تغییر و دگرگونی همه اشیا و پدیده‌ها را مداوم می‌داند و پیشرفت را در مبارزه اضداد و تبدل از دگرگونی کمی به کیفی مشاهده می‌کند؛

۴. شاخه‌ای از منطق فلسفی که حالات بنیادی استدلال دقیق را آن چنانکه پیاپی در آثار سقراط، افلاطون، ارسطو، رواقیان، کانت، هگل، مارکس و انگلس آمده است، منعکس می‌سازد» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۱۷۹-۱۸۰).

معنای اصطلاحی دیالکتیک، رسیدن به حقایق و اثبات هدف از راه کشف تناقض‌ها در فکر و سخن است. مشهورترین مباحث دیالکتیک در روش سقراط وجود دارد. وی نخستین بار، روش دیالکتیکی را در مقابل طرف گفت‌وگوی خود قرار داد و پس از وی افلاطون و ارسطو نیز از این روش استفاده کردند؛ اما پیش از همه فیلسوف یونانی، هرکلیتوس نخستین کسی بود که لفظ دیالکتیک را به کار برد. او معتقد بود، عالم همواره در حال تغییر و حرکت است و هیچ چیز پابرجا نیست. همچنین دانشمندان دیگر، همچون کانت نیز این کلمه را در مواردی به کار برده‌اند. هگل، دانشمند مشهور آلمانی، روش مخصوص خود برای کشف حقایق را دیالکتیک نامید. او تضاد و تناقض را شرط اساسی تکامل فکر و طبیعت می‌دانست و معتقد بود، پیوسته ضدی از ضد دیگری تولید می‌شود. بنا بر نظر هگل، دیالکتیک بر سه پایه استوار است:

۱. تز؛

۲. آنتی‌تز؛

۳. سنتز.

هر تزی، نقیض خود را که آنتی‌تز است، به وجود می‌آورد و از جنگ آن دو، پدیده‌ای تازه شکل می‌گیرد که سنتز نامیده می‌شود. از دیدگاه هگل این جنگ میان اضداد دائمی است و هر پدیده نقیض خودش را در خود پدید می‌آورد. مارکس و انگلس نیز نظرات مادی خود را بر اساس منطق هگل تشریح کردند و ماتریالیسم دیالکتیک را به وجود آوردند. در حقیقت، ماتریالیسم دیالکتیک ترکیبی از فلسفه مادی قرن هجدهم و منطق هگل است که مارکس و انگلس این دو را به یکدیگر مرتبط کردند. «رابطه



ذهن با عین، یک رابطه دیالکتیکی است و به همین جهت بین آن دو وحدت برقرار می‌سازد. رابطه ذهن با خودش هم یک رابطه دیالکتیک است. گذر از یک مفهوم به مفهوم دیگر در ذهن بر اساس اسلوب‌ها و قواعد دیالکتیک صورت می‌پذیرد. اگر ذهن به بررسی و استنتاج مقوله‌ها و مفاهیم خود بپردازد، عمل دیالکتیکی انجام می‌دهد؛ یعنی امور ذهنی که از یکدیگر استنتاج شوند عمل ذهنی به شمار نمی‌آیند و خود عمل عینی است. زمانی عمل ذهن بر روی خودش نباشد و نتواند از حالتی به حالت جدید و متضاد توصیف و گزارش از حالت خودش نباشد و نتواند از حالتی به حالت جدید و متضاد خود گذر کند. دیالکتیک معرف تغییر، چه در طبیعت و چه در تفکر است؛ به عبارت دیگر، دیالکتیک قوانین حاکم بر ذهن و عین است. کار دیالکتیک این نیست که یک کل را به اجزا تجزیه کرده و آن‌ها را به حال خود واگذار کند؛ بلکه هدف دیالکتیک از تجزیه کردن یک کل، رسیدن به کلی جدید و نوین است؛ به عبارت دیگر، دیالکتیک همان صورت و قوانین تغییر است بدون تغییر. دیالکتیک معنا ندارد و تغییر بدون حرکت و حرکت بدون ماده متصور نیست؛ پس دیالکتیک در واقع همان تغییر و همان حرکت و همان تفکر است. دیالکتیک سیستم علمی قانون‌ها و مقوله‌هایی است که در مجموع خود حاکمیت جهان را در جریان گسترش و تکامل و تغییر آن بازتاب می‌دهد» (اصلاح‌پذیر، ۱۳۸۸: ۶۹).

۲-۳ تشبیه

تشبیه یکی از عناصر زیبایی‌شناختی و گونه‌های تصویری است. به گفته عبدالقاهر جرجانی، «تشبیه آن است که با آن معنایی از معانی یا حکمی از احکام را اثبات کنی؛ مثلاً برای مرد، دلیری شیر و برای برهان و استدلال، نور را» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۴۹). می‌توان گفت تشبیه نوعی اطناب است. از دیرباز گفته‌اند اطناب یعنی اینکه لفظ بیش از معنا باشد؛ بنابراین تعریف، تشبیه شگردی است که موجب بسط و گسترش کلام می‌شود.

«یکی از کارکردهای تشبیه این است که ما معانی را با آن تعقیب می‌کنیم؛ یعنی تشبیه برای حمایت از معنا می‌آید» (خطیب قزوینی: ۳۲۹)؛ به عبارت دیگر، از تشبیه به منظور القا و تثبیت معنا در ذهن مخاطب استفاده می‌شود و شاید نخستین صورت خیالی است که شاعران و نویسندگان برای بیان القای اندیشه خود از آن بهره

جسته‌اند. تشبیه و دیگر صناعات ادبی باید «بر اقتدار معنا بیفزاید، جامه نو بر قامت آن بپوشاند و به شرح و بسط اندیشه و تثبیت آن در ذهن و ضمیر شنونده کمک کند» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۸۹). غرض از تشبیه، تعریف، توصیف، اغراق، مادی کردن حالات و ... است. در واقع، هر سخنوری بر اساس بینش خود فضایی را که پیش چشم دارد، به چیز دیگر تشبیه می‌کند و از برابر نهادن دو چیز یا دو موضوع و ماجرا، هدفی را تعقیب می‌کند و این موجب اختلاف در نگرش‌ها و سبک‌ها می‌شود.

«درک لذت از تشبیه به غریزه انسانی بستگی دارد؛ زیرا انسان از کشف هرگونه راز بین اشیا و امور لذت می‌برد» (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۳۷-۳۸)؛ اما «لذتی که مردم از انواع تشبیه می‌برند، بی‌گمان لذتی مساوی نیست. بسیاری از تشبیهات که برای یک تن ممکن است شیرین و لذت‌بخش باشد، برای دیگری ممکن است سطحی و بی‌ارزش و غیرهنری جلوه کند و این خصوصیت را در طول تکامل ذوقی و پختگی درک زیبایی، هر کس می‌تواند در وجود خود به تجربه دریابد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۷).

گرچه اهل بلاغت این عنصر خیال را تصویری شاعرانه می‌دانند و البته چنین هم است؛ اما به باور اهل فلسفه کاربرد بسیار تشبیه در متون نظم و نثر به ذهنیت انگاره‌جوی انسان به‌ویژه انسان شرقی بازبسته است؛ انسانی که همواره به جست‌وجوی الگوها و مصداق‌های آرمانی می‌پردازد؛ به دنبال یک کل است که همه ویژگی‌های متعالی نوع خود را دارد؛ از این رو تشبیه نخستین و مسلط‌ترین عنصر شعر و البته نثر است؛ چنانکه ارسطو نیز هنر را محاکات می‌داند.

این عنصر خیال، یکی از مؤثرترین فضاهای کارکرد خود را در تاریخ می‌یابد. انسان شرقی ذهنیتی اسطوره‌ای و آرمانی نسبت به گذشته دارد. ماهیت تاریخ، قیاس حال با چنین گذشته‌ای و اغلب بیانگر میزان فاصله امروز با آن الگوهای آرمانی است؛ بدین‌سان آن انگاره‌ها و الگوها، مشبه‌به‌هایی هستند که ویژگی‌های موردنظر تاریخ‌نگار را به قوت در خود دارند و افراد - بیشتر پادشاهان - و عملکرد آنان در جایگاه مشبه با این انگاره‌ها مقایسه می‌شوند. تاریخ‌نگار با این برابر نهاد دو رخداد همانند، بدون داوری آشکار و استفاده از گزاره‌های مستقیم، معنای دیگری ورای معنای نخست جمله را به مخاطب القا می‌کند؛ یعنی حقیقت را در معانی پنهان در پس این رویکرد زیبایی‌شناختی می‌جوید.



در تاریخ بیهقی خواننده با تشبیه دیالکتیکی روبه‌روست؛ بدین معنی که در روایات داستانی هدف نویسنده صرفاً تشبیه رخدادی از عصر غزنوی با یک واقعه تاریخی بر اساس مشابَهتشان نیست؛ بلکه وی به تناقض و تضاد میان دو رویداد تاریخی می‌اندیشد و از ضدیت میان آن‌ها، اصل سومی را در نظر دارد تا با آن عقاید و تفکرات خود را مطرح و القا کند. در واقع بیهقی تشبیه را وسیله‌ای برای عبور از یک مفهوم به مفهوم دیگر و رسیدن به مفهومی جدید می‌داند و بدین ترتیب اندیشه و جهان بینی خود را به صورت غیرمستقیم بیان می‌کند. این نوع تشبیه که از آن در بلاغت به داستان تمثیلی تعبیر می‌شود، بنیان ساختاری تاریخ بیهقی را تشکیل می‌دهد. به گفته عبدالقاهر جرجانی، «خردمندان متفق‌اند که تمثیل وقتی در پی معانی بیاید... مقام آن را بالا می‌برد و آتش آن را برمی‌افروزد و قدرت معنا را در تحریک دل‌ها دوچندان می‌کند» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۹۲-۹۳).

۴- تشبیهات تاریخ بیهقی

ماهیت اطنابی تشبیه با سرشت تفصیلی تاریخ به خوبی سازگاری دارد. تاریخ اغلب به گذشته رو دارد و روزگاران سپری شده را تداعی می‌کند و شاید به همین سبب با قصه می‌آمیخته است؛ اما رویکرد علمی تاریخ سبب می‌شود رفتار آن با روزگار گذشته، قیاسی و درس آموزانه باشد؛ هم از این‌روست که از عنصر تشبیه بهره می‌گیرد.

«شاید یکی از مهم‌ترین شگردهای برانگیزنده تاریخ بیهقی، آرایش‌های کلامی آن به‌ویژه استعاره‌ها و تشبیهاتی است که در آن به کار رفته است. بسیاری از این تشبیهات که دیگر نویسندگان ایرانی آن‌ها را به کار نگرفتند، معنای واژه‌ها را در سایه‌ی خود نمی‌پوشانند و از تأثیر آن‌ها نمی‌کاهند. این تشبیهات اغلب قراردادی نیستند و بیشتر به معنی و اهمیت آن می‌افزایند» (والدمن، ۱۳۷۵: ۱۸۲).

«از آنجایی که در تشبیه همه چیز ظاهری است و آنقدر روشن که دیگر ابهامی وجود ندارد» (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۱۶)، بیهقی آن را برای بیان زنده‌تر تاریخ استفاده می‌کند. تشبیه چنانکه در رویکرد فلسفی جایگاه آغازین دارد، در ریطوریکا نیز به تبع آن نگاه فلسفی، نقشی بنیادی دارد؛ چنانکه در طلبعه شعر فارسی که هنوز برگردان



هنرمندانه انسان و طبیعت است، گام‌های اولیه خود را برمی‌دارد. این تشبیه است که در حکم نسخه‌برداری نخستین از هستی و طبیعت رخ می‌نماید.

این رویکرد با توجه به ماهیت زیبایی‌شناسانه‌اش، البته بیشتر شعر را تداعی می‌کند؛ اما طبیعی است که اثری تاریخی نیز بنا بر گفتمان ویژه‌اش از این بلاغت بهره‌بردارد؛ به‌ویژه تاریخ بیهقی که تاریخی آگاهانه و با لحنی شاعرانه است. از همین رو «کلمات او وقتی رج می‌گیرد، تشبیه را می‌طلبد. تشبیهات بیهقی بیشتر ارزش زبانی دارد تا ارزش هنری؛ اما از جهتی قدرتی قوی‌تر و فراقکن‌تر نسبت به زبان دارند» (جهان‌دیده، ۱۳۷۹: ۸۶).

بیهقی در تاریخ خود انواع تشبیه را با بسامد بسیار به کار برده است. گاه به صورت جملات تشبیهی، گاه اضافات تشبیهی و به‌طور ویژه داستان‌های تشبیهی.

۱-۴ جملات تشبیهی

این جمله‌ها از نظر ساختاری سه گونه‌اند:

۱. تشبیهی با چهار رکن: مشبه، مشبه‌به، ادات و وجه شبه؛
۲. تشبیهی با سه رکن: مشبه، مشبه‌به و ادات؛
۳. تشبیهی با دو رکن: مشبه و مشبه‌به.

بدیهی است بیهقی از ادای سخن با تشبیه هدفی دارد و از این عنصر خیال، در القای مطالب موردنظر خود به مخاطب و تأثیرگذاری بر او مدد می‌جوید. خواننده با نگاهی به این تشبیهات، دیدگاه بیهقی را به مسائل گوناگون، جایگاه افراد در ذهن او، اظهار نظرش درباره وقایع و... مشاهده می‌کند؛ بنابراین تشبیهات بیهقی از نظر معنایی هدفی را دنبال می‌کنند که در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول اغراض تشبیه در تاریخ بیهقی

اغراض تشبیه	تشبیه
مقدار حال مشبه در قوت	آن مغرور آل‌بویه و غوغا... چون آتش از جای درآمدند (۳۵)
تعظیم مشبه	او را سخت دوست داشتند و راست بدان مانست که امروز بهشت و جنات عدن یافته‌اند (۴۵)
تعظیم و تزئین مشبه	پیرایه ملک پیران باشند (۴۷)
تحقیر مشبه	آن پیغام بر زبان طاهر به حدیث لشکر و مکران ریح فی القفص



	بوده است (۴۹)
تعظیم مشبه	روزگار او عروسی آراسته را مانست (۵۵)
بیان حال مشبه	من و مانده من خدمتکاران امیرمحمد بودیم، ماهی‌ای را مانستیم از آب بیفتاده و در خشکی مانده (۵۸)
مقدار حال مشبه در قوت	چون کژدم که کار او گزیدن است بر هر چه پیش آید سخنی پیش رفته باشد (۷۵)
مقدار حال مشبه در قوت	علی تگین دشمن است به حقیقت و مار دم‌کنده (۷۶)
تعظیم مشبه	و جهان عروسی آراسته را مانست (۷۹)
تعظیم و تزیین مشبه	امیرماضی رحمة‌الله‌علیه، شکوفه نهالی بود که ملک از آن نهال پیدا شد (۱۴۹)
مقدار حال مشبه در قوت	اسکندر مردی بود آتش‌وار سلطانی وی نیرو گرفت و بر بالا شد (۱۵۰)
تحسین و تعظیم مشبه	محمود و مسعود- رحمة‌الله‌علیهما- دو آفتاب روشن بودند پوشیده صبحی و شفقی (۱۵۲-۱۵۳)
تحقیر مشبه	هر کس که خویشتن را نتواند شناخت... وی از شمار بهائم است (۱۵۴)
جای‌دادن حال مشبه در یاد شنونده	نفس گوینده، پادشاه است مستولی قاهر غالب (۱۵۵)
جای‌دادن حال مشبه در یاد شنونده	خشم، لشکر این پادشاه است که بدیشان خلل‌ها را دریابد (۱۵۵)
جای‌دادن حال مشبه در یاد شنونده	نفس آرزو، رعیت این پادشاه است، باید از پادشاه و لشکر بترسند (۱۵۵)
جای‌دادن حال مشبه در یاد شنونده	حکما تن مردم را تشبیه کرده‌اند به خانه‌ای که اندر آن خانه مردی و خوکی و شیری باشد و به مرد خرد خواستند و به خوک آرزوی و به شیر خشم (۱۵۶)
تحقیر مشبه	ستوده آن است که قوه آرزو و قوهی خشم در طاعت قوه خرد باشند، هر دو را به منزله ستوری داند که بر آن نشیند... (۱۵۷)
جای‌دادن حال مشبه در یاد شنونده	بسیار مردم بینم که امر به معروف کنند و نهی از منکر گویند بر مردمان که فلان کار نباید کرد و فلان کار نباید کرد و خویشتن را از آن دور بینند، همچنان که بسیار طیبیان‌اند که گویند فلان چیز نباید خورد و آن‌گاه از آن چیز بسیار بخورند

	(۱۵۸)
جای دادن حال مشبه در یاد شنونده	فرمان‌های ایشان چون شمشیر برآن است (۱۵۹)
تعظیم مشبه	نصر، احنف قیس دیگر شده بود در حلم (۱۶۱)
تعظیم مشبه	معالی ایشان چون آفتاب روشن است (۱۶۲)
مقدار حال مشبه در زیادی	مردم غوری چون مور و ملخ به سر آن کوه پیدا آمدند (۱۶۹)
مقدار حال مشبه در زیادی	اعمال غزنین دریایی است که غور و عمق آن پیدا نیست (۱۸۱)
بیان حال مشبه	و حاجب غازی بر دل محمودیان کوهی شد هر چه ناخوش‌تر (۱۹۲)
تعظیم و تزیین مشبه	سرابی دیدم چون بهشت آراسته (۱۹۶)
تعظیم مشبه	تنی چون سیم سفید و رویی چون صدهزار نگار (۲۳۴)
بیان حال مشبه	مادرش زره بر وی راست می‌کرد... چنان که گفتمی او را به پالوده خوردن می‌فرستد (۲۳۸)
بیان حال مشبه	درآمد چون شیری دمان بر هر جانب (۲۳۹)
تعظیم و ستایش مشبه	قدی و دیداری داشت سخت نیکو و خط و قلمش همچون رویش (۲۴۴)
تعظیم و ستایش مشبه	فضل هرچند پنهان دارند آخر آشکارا شود چون بوی مشک (۲۵۶)
تحقیر مشبه	اریارق خری از خران (۲۶۹)
بیان حال مشبه	یافت اریارق را چون گوی شده (۲۷۳)
مقدار حال مشبه در زیادی	مدد سیل پیوسته چون لشکر آشفته می‌در رسید (۴۱۰)
تزیین و تعظیم مشبه	به پایان آمد این قصیده‌ی غرا چون دیا (۴۳۲)
مقدار حال مشبه در قوت	آواز بوق و دهل و کاسه پیل برخاست، گفتمی روز قیامت است (۴۴۰)
تعظیم مشبه	ترجمه‌ای راست چون دیبای رومی (۴۴۴)
تعظیم و ستایش مشبه	ستاره روشن ما بودی که ما را راه راست نمودی، و آب خوش ما بودی که سیراب از تو شدیم، و مرغزار پرمیوه ما بودی که گونه‌گونه از تو یافتیم (۴۷۲)
جای دادن حال مشبه در یاد شنونده	و از خوی بد دور باشید که آن بند گرانست بر دل و بر پای (۴۷۳)
بیان حال مشبه	فرمود تا وی را در خانه‌ای کردند سخت تاریک چون گوری (۴۷۴)



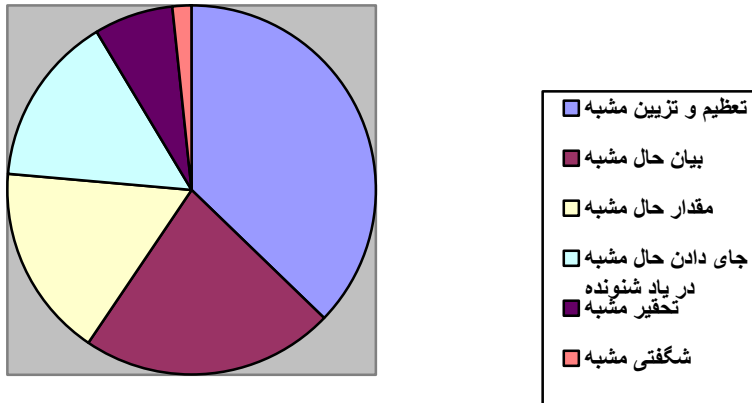
چشم سوی این باغچه کشید که بهشت را مانست از بسیاری یاسمین شکفته و... (۴۷۹)	تعظیم و تزیین مشبه
چون علامتش لشکر بدیدند، چون کوه آهن درآمدند (۴۸۵)	شگفتی مشبه
و موی سفید چون کافور (۴۹۵)	بیان حال مشبه
خیمه مسلمانی، ملک است و ستون، پادشاه و طناب و میخ‌ها، رعیت (۵۱۵)	جای‌دادن حال مشبه در یاد شنونده
و سرای و کوشک‌های حسنی چون درجات فردوس الاعلی بیاراسته بودند (۶۲۲)	تزیین و تعظیم مشبه
آن شب، نشابور چون روز شده بود از شمع‌ها و مشعل‌ها (۶۲۲)	تزیین و تعظیم مشبه
دختر تختی داشت گفتی بوستانی بود (۶۲۴)	تزیین و تعظیم مشبه
غلامی چون صد هزار نگار که زیباتر و مقبول صورت‌تر از وی آدمی ندیده بودند (۶۳۵)	تزیین و تعظیم مشبه
رودی سخت بوالعجب و نادر چون کمانی خماخم (۶۷۸)	بیان حال مشبه
و قیامت را مانست دیوان باز نهاده (۶۸۶)	بیان حال مشبه
و قلعت همچنین عروسی بکر بود (۷۵۶)	تزیین و تعظیم مشبه
او را یافتم چون تاری موی گداخته (۸۷۰)	بیان حال مشبه
شراب روان شد چون آب جوی (۸۷۲)	مقدار مشبه در زیادی
حال خراسان و مخالفان و حاجب و جنگ که رفت می‌باز پرسید تا او را چون آفتاب روشن گشت (۸۷۹)	بیان حال مشبه
حال این شهر بر تو پوشیده نیست که حصاتی ندارد و چون ریگ است در دیده (۸۸۲)	بیان حال مشبه
ترکاترک بخواست گفتی هزارهزار پتک می‌کوبند (۹۰۶)	مقدار حال مشبه در قوت
در پس جوی آبی برسان دریایی فرود آمدند (۹۰۷)	تعظیم مشبه
ایزد عز ذکره را تقدیرهاست چون شمشیر برنده (۹۶۱)	جای‌دادن حال مشبه در یاد شنونده
و در برابر این قوم فرود آمد چون شیر آشفته (۹۷۵)	بیان حال مشبه



اغراض تشبیه	تعداد کاربرد	درصد کاربرد
تعظیم و تزیین مشبه	۲۲	۳۷/۲۸
بیان حال مشبه	۱۳	۲۲/۰۳
مقدار حال مشبه	۱۰	۱۶/۹۹

۱۵/۲۵	۹	جای دادن حال مشبه در یاد شنونده
۶/۷۷	۴	تحقیر مشبه
۱/۶۹	۱	شگفتی مشبه
۱۰۰	۵۹	جمع

بسامد اغراض تشبیه در تاریخ بیهقی نمودار دایره‌ای بسامد اغراض تشبیه در تاریخ بیهقی



چنانکه مشاهده می‌شود، تعظیم و تحسین مشبه بیشترین کاربرد را در تاریخ بیهقی دارد. «اصولاً هدف از تشبیه، برکشیدن و کمال بخشیدن مشبه است؛ به گونه‌ای که مشبه از آنچه هست زیباتر و باشکوه‌تر جلوه کند» (صادقیان، ۱۳۷۱: ۱۷۳)؛ بنابراین بیهقی در تشبیهات خود این اصل را در نظر داشته است.

با نگاهی به تشبیهات بیهقی می‌توان ذهنیت و دیدگاه او را به افراد دریافت کرد؛ برای نمونه در ستایش محمود می‌گوید: «امیرماضی مردی بود که وی را در جهان نظیر نبود به همه باب‌ها و روزگار او عروسی آراسته را مانست» (۵۵) یا در مدح مسعود می‌گوید: «و جهان عروسی آراسته را مانست در آن روزگار مبارکش» (۷۹). از این گزاره ظاهری برمی‌آید که عملکرد سلطان محمود و مسعود البته در آن موقعیت خاص، نظر بیهقی را جلب کرده است. گزاره‌هایی از این دست البته در بیان وضعیت اوایل سلطنت مسعود دیده می‌شود. یا وقتی در توصیف حسنک می‌گوید: «تنی چون سیم سپید و رویی چون صدهزار نگار» (۲۳۴) تشبیه بلاغتی است که موضع



جانبدارانه بیهقی را برجسته می‌کند یا درباره بوطاهر تبانی می‌گوید: «قدی و دیداری داشت سخت نیکو و خط و قلمش همچون رویش» (۲۴۴). گاه این تشبیه کاملاً کارکردی استعلایی می‌یابد؛ چنانکه درباره نصر آمده است: «نصر، احنف قیس دیگر شده بود در حلم» (۱۶۱).

افزون بر ستایش افراد، در بعضی موارد بیهقی به کمک تشبیه، به توصیف شیء و مکان موردنظر خود می‌پردازد تا از این طریق زیبایی آن‌ها را در چشم خواننده دوچندان کند؛ برای نمونه: «و سرای و کوشک‌های حسنی چون درجات فردوس الاعلی بیاراسته بودند» (۶۲۲).

در کنار تعظیم و بزرگداشت مشبه، گاهی بیهقی برای سرزنش، تحقیر و بی‌اعتبارساختن مشبه از حربه تشبیه استفاده می‌کند. اگرچه این تشبیه در تاریخ بیهقی بسامد چندانی ندارد؛ اما به دلیل نشان دادن جایگاه سست مشبه در ذهن بیهقی تأمل‌پذیر است؛ برای نمونه در جایی می‌گوید: «هرکس که خویشان را نتواند شناخت... وی از شمار بهائم است» (۱۵۴). از این تشبیه می‌توان به اعتقاد فلسفی بیهقی درباره انسان پی برد. او آدمی را به شناخت ذات خویش که برترین پایه معرفت است، دعوت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که کسی را که نتواند خود را بشناسد، در شمار چهارپایان می‌داند.

بیهقی در بخش خطبه، با تشبیهی طولانی لزوم پادشاهی و نقش پادشاه را بررسی می‌کند: «پس بیاید دانست نیکوتر که نفس گوینده، پادشاه است... و پس خشم لشکر این پادشاه است... و نفس آرزو، رعیت این پادشاه است» (۱۵۵). این تشبیه در فلسفه شناخته شده است. با آوردن خطبه، او درصدد است کتاب تاریخ خود را به پارادایمی فلسفی نیز ارجاع دهد. ژرف‌ساخت کلیت خطبه، کارکردی تشبیهی دارد و انگهی موضوعات مورد اشاره او نیز به طور مستقل در ساخت تشبیهی ارائه می‌شود: «چه اسکندر مردی بود که آتش‌وار سلطانی وی نیرو گرفت و بر بالا شد روزی چند سخت اندک و پس خاکستر شد» (۱۵۰). بیهقی انگاره‌های اسطوره و تاریخ را در برابر هم قرار می‌دهد و با این تشبیه مخاطب را وامی‌دارد تا سیاست‌مداران عصر غزنوی یا حتی روزگار خود را با آن انگاره‌های متباین قیاس کند. در حقیقت وی انگاره‌ای مانند اسکندر را قبول ندارد و گزاره پنهان اما حقیقی او این است که مسعود، اسکندر است. او «بسیاری از شخصیت‌های تاریخی هم‌روزگار خود را با

الگوها و انگاره‌های از پیش نهاده محک می‌زند و ناسازی‌ها و بی‌اندامی‌هایشان را در برابر چشم خوانندگانش می‌گذارد» (یاوری، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

بیهقی معتقد است، «برای امنیت و آرامش، وجود یک حکمران مطلق‌العنان ضروری است. برای اثبات این فرضیه از نمونه‌ها و تشبیهات موجود در پندنامه‌ها مثال می‌آورد» (والدمن، ۱۳۷۵: ۱۵۷). به‌ویژه در مدح از فرخزاد که می‌گوید: «خیمه مسلمانی، ملک است، و ستون پادشاه، و طناب و میخ‌ها، رعیت» (۵۱۵). مثلثی که بیان‌کننده ساختار سیاسی روزگار بیهقی تا روزگاران بسیار پس از اوست. باید توجه داشت «در این دوران امید به امامت و حکومت مذهبی از اصول مملکت‌داری جدا شده بود، مگر از دید شیعیان» (والدمن، ۱۳۷۵: ۱۵۷). «بیهقی در توجیه حقانیت حکومت غیرمذهبی با تشبیه آن به خیمه، با روند نظریه‌های سیاسی سنیان هم‌عقیده می‌شود» (همان: ۱۵۸).

در بیشتر تشبیهات تاریخ بیهقی ذهنیت با تصویر هماهنگ می‌شود؛ مثلاً درباره سیل می‌گوید: «مدد سیل پیوسته چون لشکر آشفته می‌در رسید» (۴۱۰). یا در مورد عبدالله زبیر: «درآمد چون شیری دمان بر هر جانب» (۲۳۹). در داستان جنگ محمود با سامانیان می‌گوید: «در برابر این قوم فرود آمد چون شیر آشفته» (۹۷۵) که مؤلفه‌های جنگ، حمله، آسفتگی و قدرت، اجزای گفتمان غالب بر تاریخ عصر غزنوی است. از آنجایی که فضا، فضای جنگ است، ذهنیت نویسنده با تصویری که می‌سازد، سازگار می‌شود.

نکته دیگر اینکه «در تاریخ بیهقی تشبیهات در عینی کردن تصاویر و حسی کردن مفاهیم نقش بسزایی دارند» (رضوانیان و حقیقی، ۱۳۹۰: ۱۳۰) و «تصاویر و جزئیات، اغلب واقعی و نفسانی ترسیم شده و جنبه بصری آن‌ها قوی است؛ همان‌گونه که حس بینایی بر سایر حواس برتری دارد» (والدمن، ۱۳۷۵: ۱۸۲). نمونه‌ای از تصاویر ترسیمی در ادامه بیان شده است: «چون علامتش لشکر بدیدند، چون کوه آهن در آمدند» (۴۸۵).

۲-۴ اضافه تشبیهی

«اضافه تشبیهی آن است که در آن مشبه و مشبه‌به به یکدیگر اضافه شود و در این صورت، ادات تشبیه و وجه‌شبه محذوف است» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۱۰). «این



تشبیه، رساترین و زیباترین شکل تشبیه است؛ چراکه ادعای همانندی و اشتراک بین مشبه و مشبه‌به در آن قوی‌تر است» (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۹: ۸۸). می‌توان گفت اضافه تشبیهی هم به ظرفیت بافت کلام می‌افزاید و واژگان را در ارتباط هم‌نشینی تازه‌ای قرار می‌دهد و هم جمله را از سطح زبان ارتقا داده، یعنی نمایش می‌دهد و تصویرگری می‌کند. با استفاده از اضافه تشبیهی، شاعر یا نویسنده به تصویری فشرده‌تر در مقایسه با تشبیه پیشین دست می‌یابد که گذشته از ارتقاداتن ارزش ادبی متن، ایجاز کلام را به وجود می‌آورد. همچنین نقش خواننده را در کشف رابطه مشبه و مشبه‌به افزایش می‌دهد.

بیهقی نیز در کتاب خود از این تشبیه استفاده می‌کند. نمونه‌هایی از آن:

سعید در آسیای روزگار بگشت (۵۲) - بوسهل زوزنی کمان قصد و عصبیت بزه کرد (۵۴) - پیراهن ملک از گروهی و پوشانیدن در گروه دیگر اندران حکمتی است ایزدی (۱۵۱) - چون آتش خشم بنشست پشیمان می‌شوم (۱۶۰) - و چه دانست که در پرده غیب چیست؟ (۲۴۴) - و لباس شرم می‌پوشد (۴۷۳) - پیراهن صبر پوشیده‌ام (۴۷۵) - تا آن‌گاه که آتش این فتنه نشانده آید (۸۸۱) - تا مقرر گردد که در پرده غیب چه بوده است (۹۰۰) و

مشبه‌به‌های «پرده»، «لباس» و «پیراهن» که هر سه بر استتار دلالت دارد، می‌تواند از دیدگاه نشانه‌شناسی به فضای ناامنی، سانسور و پنهان‌کاری و نداشتن صراحت و شفافیت اشاره کند. ضمن اینکه «پرده غیب» به دیدگاه متافیزیک تقدیرگرایی بیهقی نیز راه می‌برد.

در این شکل از تشبیه به دلیل حذف دو عنصر تشبیه‌گسترده، تشبیه از شکل اطنابی به سوی ایجاز حرکت می‌کند و در تاریخ بیهقی نیز این نوع تشبیه ایجاز کلام را موجب می‌شود. برای نمونه، وقتی بیهقی می‌گوید: «بباید دانست که برکشیدن تقدیر ایزد عز‌ذکره، پیراهن ملک از گروهی و پوشانیدن در گروه دیگر اندران حکمتی است ایزدی» (۱۵۱) به تقدیر و واگذاری حکومت بنا بر خواست خداوند اشاره دارد؛ مسئله‌ای مذهبی و سیاسی که بیهقی نمی‌خواهد درباره آن چندان اظهار نظر کند؛ بنابراین، در اینجا با کاربرد اضافه‌ای با ژرف‌ساخت تشبیهی (پیراهن ملک) به ایجاز روی می‌آورد و از گستردگی کلام و توضیح بیشتر خودداری می‌کند. شاید قصد دارد ضرب‌المثل «بریدند و دوختند و تن ما کردند» را یادآور شود!



گاهی نیز بیهقی از تشبیهاتی دست‌فروخته استفاده می‌کند که در کلام بارها تکرار شده است؛ مانند تشبیه خشم به آتش یا دیدار به آفتاب. در این زمینه باید گفت، زمانی که پیوند میان دو سوی تشبیه پیوندی آشنا باشد، کم‌وبیش به سخنی می‌ماند که بارها شنیده شده است؛ پس چنین تشبیهی ارزش هنری ندارد.

بیهقی از میان اضافات تشبیهی، ترکیب «آتش فتنه» را سه بار به کار می‌برد که می‌تواند نشان‌دهنده ذهنیت او از فضای سیاسی آن روزگار باشد؛ فضایی که از سویی با سخن‌چینی، فتنه‌انگیزی و جوّ بی‌اعتمادی در دربار، و از سوی دیگر با اضطراب اجتماعی همراه بوده است.

همچنین دو بار استفاده از ترکیب «پرده غیب» نمایانگر جهان‌بینی دینی اوست که بر قضاوت تاریخی او تأثیر گذاشته است.

۳-۴ نوعی تشبیه واژگانی با پسوند «گونه» و «وار»

یکی از گونه‌های واژه‌سازی در تاریخ بیهقی، استفاده از ادات تشبیه «گونه» و «وار» است که پیش و پس از صفت، قید یا اسمی آشنا افزوده می‌شود. بیهقی در ترکیب این پیشوند و پسوند با واژه‌ها، به رفتاری چندمنظوره با زبان می‌پردازد:

۱. گونه‌ای آشنایی زدایی از آن واژه را به دست می‌آورد؛ واژه‌هایی که با پسوند «گونه» ترکیب می‌شوند، در زبان فارسی به تنهایی کاربرد دارند؛ مانند گران‌مایه، درجه، تر، پیاده و... برخی از واژه‌هایی که با پسوند «وار» ترکیب می‌شوند نیز این گونه‌اند؛ مانند کاهل؛ بنابراین کاربرد آن‌ها با این پسوند، نوعی آشنایی زدایی به شمار می‌آید.

۲. این دو گونه را در ساختار واژگان فارسی جای می‌دهد؛ برای نمونه با ترکیب یک واژه عربی مانند عاصی و خلق با پسوند فارسی «گونه»، کلمه جدیدی می‌سازد که در ساختار زبان فارسی قرار می‌گیرد.

۳. کلام را آهنگین می‌کند (ظرفیت موسیقایی آن را افزایش می‌دهد).

۴. به ایجاز کلام یاری می‌رساند.

۵. سبب غنای واژگان می‌شود (این ترکیب واژه جدیدی را به وجود آورده و به دایره واژگان می‌افزاید).



«بیهقی در مواردی که می‌خواهد ناتمامی کاری را برساند، آن را با «گونه» که از ادات تشبیه است، ترکیب می‌کند تا ناتمامی و تحقق نداشتن و قطعیت کاری را مدلل کند» (بهار، ۱۳۵۶: ۸۱)؛ از این رو، از پسوندی که گاه بر اندکی و گاه نیز تردید دلالت دارد استفاده می‌کند؛ ترکیبی که ماهیتی تشبیهی دارد؛ چنانکه گوید: «عیسی مغرور را براندازند که عاصی گونه شده است» (۴۸)؛ یعنی قدری عاصی یا به عاصیان شبیه شده است؛ یا «آن شغل خلق گونه شده است» (۶۱۷)؛ یعنی قدری کهنه می‌نماید. در این نمونه‌ها، تشبیه از دیدگاه بلاغی موردنظر نیست؛ بلکه منظور ژرف‌ساخت این ترکیب‌هاست که ماهیتی تشبیهی دارد؛ اما با وجود پویایی، زیبایی و ایجازش، دیگر در زبان فارسی کارکردی فعال ندارد.

اکنون مثال‌های دیگری از تاریخ بیهقی:

بوالعسگر مردی گران‌مایه‌گونه و با جثه قوی بود (۲۸۹) - پس از گذشتن خداوندش چون درجه‌گونه‌ای یافت (۴۰۳) - بارانکی خردخرد می‌بارید، چنانکه زمین ترگونه می‌کرد (۴۱۰) - برنایی به کار آمده و نیکوخط و در دبیری پیاده‌گونه (۴۲۱) - تا طغرل ایمن‌گونه فرا ایستد (۹۳۴) و بسیاری دیگر. می‌توان گفت بیهقی با این روش، در به‌گزین کردن واژه‌ها، هنرنمایی کرده است. گاه بیهقی از پسوند «وار» که از ادات تشبیه است نیز سود می‌جوید؛ مانند «چه اسکندر مردی بود که آتش‌وار سلطانی وی نیرو گرفت» (۱۵۰). «تا باران قوی‌تر شد، کاهل‌وار برخاستند» (۴۱۰) و... .

۴-۴ تشبیه با «چون»

نوعی تشبیه که گویا خاص بیهقی است، «آوردن (چون) است بر سر قید یا صفت، مانند «چون غمناک» که متقدمان در این موارد یا خود صفت را می‌آورده‌اند و یا با وجود آمدن قید تشبیه، «ی» نکره‌ای بر کلمه بعد می‌افزوده‌اند» (بهار، ۱۳۵۶: ۲۵۹)؛ مانند: «امیرمحمد روزی دوسه چون متحیری و غمناکی می‌بود (۵) - نامه‌ای رفت بر دست فقیهی چون نیم‌رسولی به خلیفه (۶۹). هنوز این ملک چون مستوفزی بود (۷۹) - طاهر چون متربّدی بازگشت (۱۹۶) - و چون نومیدی می‌آمد و می‌شد (۲۷۷) - و به قصدار چون شهربندی باشد» (۳۹۹) و... که اغلب بر گرفتگی، تردید و اطمینان نداشتن دلالت دارد.



۴-۵ تشبیه داستان به داستان

طرح اصلی در تاریخ بیهقی چنین است که اغلب «روایت تحلیلی و اصلی را منتخبی از اشعار و حکایات تاریخی از مکان‌ها و زمان‌های دیگر قطع می‌کند» (والدمن، ۱۳۷۵: ۸۷-۸۸).

تاریخ بیهقی از این رویکرد، بینامتنی است؛ یعنی آشکارا با متون پیش و پس از خود بدهستان می‌کند و هدفش از این کار هدایت خوانندگان به سمت و سوی نگرش انتقادی نویسنده است. بیهقی کتاب‌های تاریخ و ادب گذشته را فراوان خوانده و «از آن التقاطها کرده» حوادث روزگار خود را با آن مقایسه نموده و به منظور بیان پند و عبرت آن‌ها را در دل تاریخ خود گنجانده است.

مریلین والدمن در کتاب *زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی*، متن بیهقی را براساس نظریه کنش گفتاری بررسی کرده است. کنش گفتاری یعنی جمله در بافت کلام و در ارتباط با جمله‌های پس و پیش از خود معنای دیگری پیدا می‌کند و گاه تمام کارکردهای معنایی قبلی‌اش را از دست می‌دهد؛ به عبارت دیگر «در حاشیه تاروپود وقایع داستان‌هایی که تعریف می‌شوند و همواره قطع می‌شوند، تاروپود دیگری درهم تنیده می‌شود؛ تاروپودی ذهنی که در آن نویسنده و خواننده، اثر جدید متفاوت و بسیار بامعنا تر از اثر چاپ شده خلق می‌کنند» (بورنوف، اوله، ۱۳۷۸: ۹۵). بر اساس این، والدمن معتقد است «استفاده از تکنیک بازگشت به گذشته و خصوصیات وابسته به آن که چندین داستان جانبی را هم‌زمان توضیح می‌دهد، این احساس را تقویت می‌کند که طرحی کلی از ساختار در ذهن بیهقی وجود داشته است» (والدمن، ۱۳۷۵: ۸۹).

بدیهی است زیرساخت تمثیل، ذهنیت تشبیهی است؛ یعنی نویسنده با کمک تداعی، ماجرای همانند، اما قوی‌تر را از دل تاریخ برون می‌کشد؛ ماجرای که خواننده آن را امری یقینی و مسلم می‌پندارد، نویسنده نیز این امر را دستاویزی برای اثبات موضوع مطرح در حکایت موردنظر خود قرار می‌دهد. نتیجه اینکه این کتاب را نمی‌توان قطعه‌قطعه خواند و برای روشن شدن معنایش، لازم است آن را از آغاز تا پایان مطالعه کرد.



می‌توان گفت، تاریخ بیهقی یک تشبیه بزرگ است. مشبه، داستان‌های بیهقی از دربار غزنه و مشبه‌به حکایت‌های افزوده است که از دل تاریخ آمده‌اند. جدول زیر این تشبیه‌های وسیع را نمایش می‌دهد:

مشبه	مشبه‌به
۱. بدرفتاری بوسهل در زمان محمود با مردم، حمایت بوسهل از مسعود، بازداشت او در زمان محمود، به سلطنت رسیدن مسعود و مورد لطف و نواخت قرار گرفتن بوسهل (۲۱)	رفتن فضل ربیع (وزیر هارون الرشید) پس از مرگ او به نزد فرزندش محمد، دشنام دادن به مأمون و تلاش برای برکناری او از ولایت‌عهدی، کشته شدن محمد، به خلافت رسیدن مأمون، عفو و بخشش فضل
۲. پاره کردن ملطفه‌های نوشته‌شده به دستور محمود بر ضد مسعود، بخشیدن مسعود نامه‌نگاران را (۲۳)	سوزاندن ملطفه‌های طرفداران محمد علیه مأمون، بخشیدن مأمون نویسندگان نامه را
۳. برخاستن همه به احترام در مقابل حاجب غازی به دستور سلطان محمود (۱۸۹)	پیاپی شدن همه از اسب به احترام افشین (قاتل بابک خرم‌دین) به دستور معتصم
۴. // // // // // //	ارتقای مقام طاهر ذوالیمینین به دستور مأمون در قبال کشتن محمد زبیده (برادر مأمون)
۵. دشمنی دیرینه‌ی خواجه‌احمد میمندی و بوبکر حصیری، مست‌شدن حصیری و بی‌حرمتی نسبت به خواجه‌احمد (وزیر مسعود)، یافتن فرصت انتقام، بخشش نادلیخواه خواجه‌احمد میمندی (۲۰۹)	خروج ابراهیم عموی مأمون بر او به دلیل برگزیدن امام‌رضا (ع) به ولایت‌عهدی، شکست ابراهیم، بخشش مأمون او را
۶. دشنام حصیری به خواجه‌احمد میمندی در حال مستی، انتقام‌گیری خواجه‌احمد از او، دریافت سلطان مسعود و نجات حصیری از دست خواجه‌احمد (۲۰۹)	دشمنی افشین و بودلف (سرداران سپاه معتصم)، اجازه یافتن قتل بودلف توسط افشین از معتصم، میانجی‌گری احمد (قاضی القضاة بغداد)، نجات بودلف از دست افشین با رایزنی احمد و معتصم
۷. دشمنی بوسهل و حسنک‌وزیر، دسیسه‌ی بوسهل بر ضد حسنک نزد مسعود، همراهی مسعود با او به دلیل کینه‌ی شخصی از حسنک، کشته شدن حسنک (۲۲۶)	دشمنی افشین و بودلف (سرداران سپاه معتصم)، اجازه یافتن قتل بودلف به دست افشین از معتصم، میانجی‌گری احمد (قاضی القضاة بغداد)، نجات بودلف از دست افشین با رایزنی احمد و معتصم
۸. کشته شدن حسنک‌وزیر بر سر قدرت و عقیده و	کشته شدن حسین بن علی (در مبارزه با یزید

بن معاویه)	گستاخی در برابر مسعود در زمان محمود (۲۲۶)
کشته شدن عبدالله زبیر(در مبارزه با حجاج یوسف سردار عبدالملک مروان)	۹. // // // // // // //
کشته شدن ابن بقیه الوزیر به دلیل گستاخی نسبت به عضدالدوله دیلمی	۱۰. // // // // // // //
کشته شدن زید بن علی بن حسین	۱۱. // // // // // // //
کشته شدن جعفر برمکی به دست هارون الرشید به دلیل افزایش قدرت و محبوبیت	۱۲. // // // // // // //
عملکرد و سخن مادر عبدالله زبیر در برابر جسد بر دار آویخته پسرش	۱۳. عملکرد و سخن مادر حسنک در برابر جسد بر دار آویخته او(۲۳۶)
شبانای موسای پیامبر، گریختن بره‌ای در شبی بارانی، رسیدن موسی به او و عصبانیت، گذشت او و نوازش کردن بره	۱۴. لطف و مهربانی سبکتگین با آهوی ماده، گرفتن بچه آهو، آمدن مادرش در پی بچه و نگاه التماس آمیز او به سبکتگین، رها کردن بچه آهو نزد مادرش، خواب دیدن حکومت بر غزنین و زابلستان(۲۴۹)
بی‌اعتمادی یعقوب لیث به یاران محمدطاهر (فرمانروای طاهریان) که پس از سقوط آن حکومت به هواداری یعقوب برخاستند	۱۵. بی‌اعتمادی سلطان مسعود به یاران امیرمحمد(برادر عزل شده‌اش) که به هواداری از مسعود برخاستند(۳۹۷)
فرستادن هدیه به دست رسول خلیفه برای آوردن دستور خلیفه مبنی بر جانشینی عمرو لیث به جای برادرش یعقوب	۱۶. فرستادن هدیه به دست رسول خلیفه که خبر مرگ خلیفه‌القادر بالله را برای مسعود آورده بود (۴۴۵)
زندانی کردن بزرگمهر به دستور انوشیروان	۱۷. زندانی کردن بوسهل زوزنی توسط خواجه‌ی بزرگ و به دستور مسعود (۴۶۵)
ماجرای مردی گمنام و بی‌اصل و نسب اما دانا و زبان‌آور و رسیدن به جایگاهی والا نزد یحیی برمکی	۱۸. ماجرای تلک هندوی بی‌اصل و نسب اما زیبا و زبان‌آور و رسیدن به مقامی والا در دربار مسعود(۶۳۲)



<p>۱۹. ظلم و ستم سوری (صاحب دیوان خراسان) در زمان محمود و چپاول اموال مردم و دادن هدایای بی‌شمار از این اموال به محمود، بی‌توجهی محمود به شکایت مردم از او، سرانجام برکناری او با تلاش احمد عبدالصمد (۶۳۸)</p>	<p>ظلم و ستم علی بن عیسی ماهان در خراسان در روزگار هارون الرشید، چپاول اموال مردم و دادن هدایای بسیار از این اموال به هارون، مخالفت یحیی برمکی با او و بی‌توجهی هارون به نظر یحیی، سرانجام برکناری علی بن عیسی با تدبیر یحیی</p>
<p>۲۰. کشته شدن عبدالجبار (پسر خواجه احمد عبدالصمد) در جنگ خوارزم، به ماتم نشستن خواجه بی‌جزع و بی‌تابی (۶۹۷)</p>	<p>درگذشت فرزند عمرولیث صفار بر اثر بیماری، مواجهه صبورانه عمرولیث با این واقعه</p>
<p>۲۱. ماجرای بخشش زر به قاضی بولانی و پسرش توسط مسعود و پرهیز آن دو از پذیرش آن و اثبات بزرگواری خویش (۷۳۴)</p>	<p>ماجرای بخشش زر به دو زاهد (ابن عمری و ابن سماک)، پذیرش آن از سوی ابن عمری و پرهیز ابن سماک از پذیرفتن آن</p>
<p>۲۲. تصمیم مسعود مبنی بر رفتن به مرو علی‌رغم مخالفت وزیر و مشاوران او به دلیل خشکسالی و شرایط ناگوار مرو، بی‌توجهی مسعود به نظر آنان، رفتن به مرو، از کار افتادن سپاه و ستوران، حمله ترکمانان به آن‌ها، ربودن اموالشان و پشیمانی مسعود (۹۴۵)</p>	<p>رفتن عمرولیث به بلخ علی‌رغم مخالفت وزیرش، جنگ میان عمرولیث و اسماعیل سامانی، شکست عمرو و اسیر شدن او</p>
<p>۲۳. کدخدایی خواجه مسعود و پیشکاری او برای امیرمودود به دلیل فضل و درایت (۹۸۹)</p>	<p>پیشکاری جعفر برمکی به دلیل تدبیرش در زمان پدرش یحیی برمکی</p>

چنانکه مشاهده می‌شود، گاه بیهقی افکاری را که نمی‌خواهد در روایت اصلی بگنجانند، به صورت مطالب پیوسته مطرح می‌کند. بدین ترتیب «بار رساندن بسیاری از معناهای نهفته و پیام‌های ناپایدار به دوش قصه‌ها و روایت‌هایی می‌افتد که نویسنده از فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی دیگر بر می‌گیرد و بر نثر خود می‌افزاید» (یاوری، ۱۳۸۴: ۱۸۸). بیهقی با برابرنهاد ماجرای از روزگار خود در دربار غزنه، با حادثه‌ای از دل تاریخ، چند هدف داشته است. از بیان مستقیم نظر خود پرهیز کرده تا بدین گونه بر بی‌طرفی خود تأکید ورزد؛ حال آنکه، رندانه خواننده را به تماشا و قضاوت آن رخداد کشانده است؛ وانگهی بر نظریه تکرار تاریخ صحه گذاشته، بر موارد تفاوت عملکرد حاکمان و سیاستمداران نیز نور تابانده است؛ یعنی با ارائه انگاره‌های آرمانی

خود نقادانه به داوری نشسته است. این نگرش از نظر شکلی در قالب تشبیه یا داستان تمثیلی بیان شده است تا همسانی وقایع روزگاران گوناگون را بنمایاند و برخی نیز بر تفاوت‌ها تأکید دارد؛ اما آن‌جا که بیهقی جانب‌داری خاصی دارد گاه مشبه‌به‌های متعدد را به کار می‌برد تا از خاصیت القایی تشبیه به نفع نگرش خود بیش‌ترین بهره را برده باشد؛ به همین منظور از مشبه‌هایی که نقش تز و آنتی‌تز را برعهده دارند در کنار هدف متن که سنتز حاصل از این مقابله است استفاده می‌کند. نویسنده در مواردی که رخداد مورد روایتش ابعاد گوناگون دارد، از آنتی‌تزه‌های متفاوت نیز بهره می‌گیرد تا «داد تاریخ را به تمامی بدهد» چنانکه در جدول مشاهده می‌شود داستان حسنگ وزیر- که از قضا تصویری‌ترین و برجسته‌ترین داستان تاریخ بیهقی نیز است- مشبهی است برای شش مشبه‌به دیگر تا حقانیت حسنگ وزیر را در ذهن خواننده عمیقاً حک کند. چنانکه در ذهن ابوالفضل بیهقی.

در واقع، بیهقی ناگفته‌ها را در مورد این داستان در روایات الحاقی مطرح می‌کند. یکی از این روایات، داستان کشته شدن جعفر برمکی، وزیر هارون الرشید، است. شباهت میان این داستان و ماجرای حسنگ می‌تواند در ساختار ثابت سیاسی ریشه‌داشته‌باشد؛ یعنی کشتن وزیر به دستور شاه که در ادوار مختلف تاریخ دیده می‌شود. در این مورد می‌توان گفت «تاریخ‌نگار وارث یک بدهی است» (ریکور، ۱۳۸۴: ۶۰). بیهقی نیز در جایگاه یک مورخ، عهده‌دار رسالتی است که آن را گزارش حقیقت می‌داند.

در حقیقت، «پرده‌های فروافتاده بر ذهن و زبان بیهقی، که در روایت اصلی او از رویدادهای دربار غزنوی آشکارا چشم را می‌زند، در روایت‌های افزوده و یا در فاصله‌ای که بیهقی میان الگوهای آرمانی پادشاهی و چهره و اندام شاهان زمانه‌اش می‌آفریند کنار می‌رود» (یاوری، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

در جای دیگر بیهقی با یک بازگشت به گذشته، ذکری از سبکتگین و ایمان وی و نیز داستانی درباره موسی علیه‌السلام می‌آورد. مقایسه میان پیغمبر و شاه که هر دو را خداوند منصوب کرده است، از طریق طرح و محل قرار دادن این داستان‌های تلویحی است؛ بدون آنکه هیچ‌گاه این مقایسه صریحاً بیان شود (والدمن، ۱۳۷۵: ۱۶۰).



بعضی از داستان‌های بیهقی، نمودار اوضاع و احوال دربار غزنوی است؛ به‌گونه‌ای که کمتر پدیده‌ای را می‌توان سراغ داشت که از دید تیزبین او پنهان مانده باشد؛ مانند رسم دادن خلعت و صلت به رسول خلیفه و یا هدایای سوری. در واقع بیهقی با آوردن داستانی مشابه از زمان گذشته، به این نکته اشاره می‌کند که این رسوم در روزگاران قدیم نیز مرسوم بوده است.

بعضی از این حکایات، جنبه پندآموزی و عبرت‌اندوزی دارد؛ از آن جمله است حدیث ملطفه‌ها و مأمون، حکایت عمرولیث در مرگ فرزند، داستان هارون‌الرشید و ابن سماک و

«بیهقی در ضمن شرح حال تلک هندو- که گرچه پسر حجامی است، اخلاق ستوده و خرد و همت بلند دارد- و در خلال داستانی مربوط به روزگار یحیی‌بن خالد برمکی- که مردی دانا ولی بی‌اصل و گمنام را برکشید- گروهی از اینای عصر و رفتار و کردارشان را نشان می‌دهد که نمودار فراست و مردم‌شناسی اوست» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۳۰-۳۱).

«می‌توان گفت حکایت الحاقی در تاریخ بیهقی دو کاربرد به‌هم‌پیوسته دارند؛ یکی تأکید مکرر بر ارزش‌های اخلاقی روایت و دیگری بسط دادن یک داستان و به دست دادن روایت‌های مغایر هم از یک موضوع در ارتباط با روایت‌های اصلی و همچنین طرح مطالبی که بعداً در روایت اصلی خواهد آمد» (والدمن، ۱۳۷۵: ۱۱۷).

نتیجه‌گیری

تشبیه از شگردهایی است که بیهقی نه تنها برای آراستن تاریخ، بلکه به‌منظور بیان فلسفه از آن استفاده کرده است. وی برخلاف نویسندگان نثر فنی، درصدد خلق همانندی‌های رنگین نیست؛ بلکه کاربرد تشبیهات تاریخ بیهقی ساده و بدون تکلف است؛ اما روح شاعرانه اثر او از تشبیه به‌ویژه تشبیهات ایجازی، بهره‌برداری موسیقایی می‌کند و گذشته از اینکه به ظرفیت معنایی کلام می‌افزاید، این عنصر زیبایی‌شناختی را بسان ترازویی برای سنجش درست و نادرست و گران‌مایه و کم‌مایه می‌داند. چنانکه در متن اشاره شد، تشبیه در تاریخ بیهقی نمایانگر دیدگاه نویسنده است به جهان، سیاست و افراد پیرامونش، مطالب فلسفی و سیاسی، مسائلی در مورد حکومت و حاکم ایده‌آل و سست عنصر و مواردی از این قبیل.



آنچه اساس نگاه این مقاله را تشکیل می‌دهد، چینش ترها و آنتی‌ترهایی در تاریخ بیهقی است که به دو صورت بیان شده است؛ کاربرد مشبه و مشبه‌به و سنتزی که از برابرنهاد این دو عنصر شکل می‌گیرد که هم غرض اصلی نویسنده است و هم دستاورد خواننده در این کتاب. از این رو نه حاصل گزاره‌های مستقیم؛ بلکه نتیجه رویکرد دیالکتیکی متن است. پرداختن نویسنده به حکایات و تمثیل‌های تاریخی بسان مشبه‌به برای شخصیت‌ها و رخداد‌های دربار غزنه است تا خواننده خود وجه شبه را بجوید و مورخ با این شگرد، نقادانه و رندانه بر بی‌طرفی خود صحنه گزارده باشد.

منابع

- آقابخشی، علی و افشاری‌راد، مینو، (۱۳۸۳)، **فرهنگ علوم سیاسی**، چاپ اول، تهران: چاپار.
- اصلاح‌پذیر، بهمن، (۱۳۸۸) «**دیالکتیک در اشعار نیما**»، چیستا، شماره ۲۶۲، صص ۶۶-۸۳.
- براهنی، رضا، (۱۳۸۰)، **طلا در مس**، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر زریاب.
- بساک، حسن، **ارزیابی نکات ادبی و بلاغی تاریخ بیهقی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، به راهنمایی دکتر محمد علوی مقدم، ۱۳۷۱.
- بورنوف، رولان و رئال، اوئله، (۱۳۷۸)، **جهان رمان**، ترجمه نازیلا خلخالی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۵۶)، **سبک‌شناسی**، ج ۲، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۸۷)، **تاریخ بیهقی**، ۳ جلد، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، چاپ دوازدهم، تهران: مهتاب.
- ثروتیان، بهروز، (۱۳۶۹)، **بیان در شعر فارسی**، چاپ اول، تهران: برگ.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۷۰)، **اسرارالبلاغه**، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران.
- جهان‌دیده، سینا، (۱۳۷۹)، **متن در غیاب استعاره (بررسی ابعاد زیباشناسی تاریخ بیهقی)**، چاپ اول، رشت: نشر چوبک.
- خطیب‌قزوینی، محمدبن عبدالرحمن، (بی‌تا)، **الایضاح فی علوم‌البلاغه**، شرح و تعلیق عبدالمنعم خفاجی، بیروت: منشورات دارالکتاب‌البنانی.
- رضوانیان، قدسیه و حقیقی، مرضیه، (۱۳۹۰) «**موسیقی نثر در تاریخ بیهقی**»، مطالعات زبانی و بلاغی، شماره ۴، صص ۱۰۷-۱۳۶.
- رضی، احمد، (۱۳۸۷)، **بیهقی پژوهی در ایران**، چاپ اول، رشت: نشر حق شناس.



- ریکور، پل، (۱۳۸۴)، **زندگی در دنیای متن**، ترجمه بابک احمدی، چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ یازدهم، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۲)، **بیان**، چاپ سوم، تهران: نشر فردوس.
- صادقیان، محمدعلی، (۱۳۷۱)، **طراز سخن در معانی و بیان**، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- علوی مقدم، محمد و اشرفزاده، رضا، (۱۳۷۹)، **معانی و بیان**، چاپ دوم، تهران: سمت.
- فتوحی رودمجنی، محمود، (۱۳۸۶)، **بلاغت تصویر**، چاپ اول، تهران: سخن.
- والدمن، مریلین، (۱۳۷۵)، **زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی**، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: تاریخ ایران.
- باوری، حورا، (۱۳۸۴)، **آرمان پادشاهی و شاهان زمانه، زندگی در آینه**، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۰)، **دیداری با اهل قلم**، ج ۱، چاپ سوم، تهران: علمی.

